

به نام خداوند جان و خرد

درسنامه درس‌های فارسی هشتم

ستایش

تحمیدیه :

ستایش (تحمیدیه): شاعران و نویسندگان از دیرباز ، آغاز کتابشان را با ذکر و یاد خدا و شکر و سپاس الهی شروع می کردند و به بر شمردن صفات باری تعالی می پرداختند که به آن تحمیدیه می گویند. در ستایش ها معمولا صفات خداوند یکی پس از دیگری شمرده می شود و شاعر با حالتی بیان می کند که گویی از بیان آن ها لذت می برد و به آن ها افتخار می کند. این حالت در عظمت خداوند یاد می شود، از طرف دیگر خواری و کوچکی شاعر یا نویسنده را در پی دارد.

از برجسته ترین نمونه های تحمیدیه در شعر و ادب فارسی، می توان به دیباچه (مقدمه) گلستان سعدی اشاره کرد .

ای نام نکوی تو سردفتر دیوان ها / وی طلعت روی تو ، زینت ده عنوان ها

تنها نه منم مفتون بر چشم سیه مست / بیمار بسی دارند آن نرگس فتن ها

آوازه حسن تو تا گشت به عالم فاش / نالان ز غمت چون من، طفلان به دبستان ها (مستوره کردستانی)

قلمروی فکری (قلمرو معنایی): ای خدایی که نام خوبت، سرآغاز هر گفتار و نوشتاری است ؛ و ای خدایی که دیدار جمالت، زینت بخش هر کتاب شعری است .

معنای واژگان ← طلعت : دیدن ، دیدار / زینت ده : زیبا کننده

قلمرو ادبی: واژه های ← « دیوان ها - عنوان ها » : قافیه / بیت در قالب « مثنوی » سروده شده است/دفتر / دیوان / (نام/ عنوان) : تناسب یا مراعات نظیر // واج آرایبی (ن)، در صداها ی - ، ت ، / سر و روی. مراعات نظیر/تکرار (تو) // بودن نام کسی در همه دیوان ها، یا زینت دهنده ی همه عنوان ها بودن کنایه از بزرگی و ارجمندی است

قلمرو زبانی: بیت، چهار جمله دارد / فعل « است » از پایان هردو مصراع حذف به قرینه معنوی /

« ای » : حرف نشانه ندا (خداوند منادای محذوف) / « نام نکوی تو » : گروه اسمی نهاد و به ترتیب دو ترکیب

وصفی (نام نکو) و اضافی (نام تو) / « سردفتر دیوان ها » : گروه اسمی مسند / « وی » : مخفف « و ای » ، « و » :

حرف ربط « ، » ای » : حرف نشانه ندا (منادا محذوف) / « طلعت روی تو » : گروه اسمی نهاد / « زینت ده عنوان ها » :

گروه اسمی مسند

لحن ستایشی: این لحن خاص ستایش خداوند است. در هنگام خواندن متن‌های ستایش باید دو موضوع در نظر

گرفته شود: • نخست: تقدیر ساحت الوهیت • دوم: رابطه‌ی صمیمانه‌ی بنده با خدا

«بر آتش» را به صورت «برآتش» و «ز آب نیل» را به شکل «زاب نیل» می‌خوانیم تا وزن شعر حفظ شود.

همچنین باید به یاد داشته باشیم که حرف «و» را در میان واژه‌های شعر باید به صورت «و» بخوانیم؛^۱ وگرنه وزن شعر دچار اختلال می‌شود:

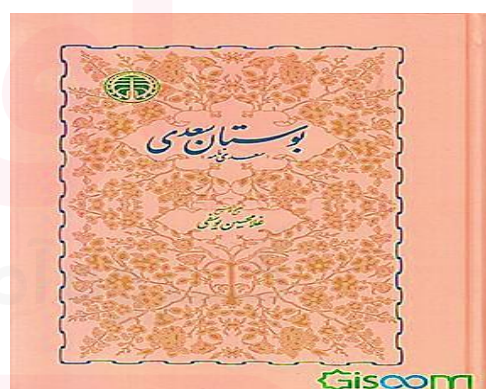
بنی آدم و مرغ و مور و مگس ← بنی آدم مرغ مور مگس

تاریخ ادبیات بوستان (سعدی نامه):

نخستین اثر سعدی است که کار سرودن آن در سال ۶۵۵ هجری قمری پایان یافته است. سعدی این اثر را زمانی که در سفر بوده است، سروده و هنگام بازگشت به شیراز آن را به دوستانش عرضه کرده است. این اثر در قالب مثنوی و از نظر محتوا، منظومه‌ای اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است.

بوستان ده باب دارد هر باب به موضوعی ربط دارد.

ده باب بوستان (سعدی نامه) ۱- عدل ۲- احسان ۳- عشق ۴- تواضع ۵- رضا ۶- قناعت ۷- تربیت ۸- شکر ۹- توبه ۱۰- مناجات. این کتاب را سعدی به نام اتابک ابوبکر بن سعد زنگی کرده است.



به نام خدایی که جان آفرید لحن: ستایشی قالب: مثنوی

مثنوی به معنی دو تایی یا دوگانه است. زیرا در هر بیت، دو قافیه مستقل آمده است. یعنی در پایان هر دو مصراع هر بیت، قافیه دارد که با قافیه های بیت بعد، تفاوت دارد.

پیام های درس:

۱- تأکید به آگاهی و عظمت خداوند و این که انسان ها نمی توانند آن طور که شایسته است، بزرگی خداوند را سپاس بگویند. ۲- خداوند از همه چیز و همه کس آگاه است. ۳- انسان ها باید در مسیر « پاکي و درستی » گام بردارند و این کار با پیروی از پیامبر (ص)، امکان پذیر می گردد.

۱. به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

۲. خداوند بخشنده ی دستگیر کریم خطابش پوزش پذیر

قلمرو زبانی: هر دوبیت با هم یک جمله است. مصراع های دوم و سوم و چهارم بدل خداوند جان آفرین است. به نام خداوند جان آفرین، کریم خطابش پوزش پذیر (بوستان را می آغازم). در بیت دوم واژه های بخشنده، دستگیر، خطابش و پوزش پذیر صفت بیانی اند؛ بیت یک جمله دارد / « نام خداوند جان آفرین » : گروه اسمی متمم و به ترتیب دو ترکیب اضافی و وصفی / مصراع دوم: بدل برای خداوند جان آفرین / فعل « شروع می کنم » در پایان بیت به قرینه معنایی حذف شده است / مصراع دوم کلا بدل هست.

قلمرو ادبی: در هر دو بیت واج آرایبی در صداها ی - ، آ ، ن ، ش // « زبان - سخن گفتن » : مراعات نظیر // در هر چهار مصراع تلمیح به آیات دیده می شود. مصراع اول به « بسم الله » مصراع دوم به « خلق الانسان ، علمه البیان » دستگیر ، کنایه از یاری دهنده است. // بیت دوم اشاره به رحمانیت و غفار الذنوب بودن خداوند. /

تلمیح ← اشاره غیر مستقیم به آیه ، حدیث ، حکایت و داستان مهم و تاریخی ، در شعر یا نثر را تلمیح گویند .

قلمرو معنایی: ۱. ستایش آفرینندگی و بخشایشگری خداوند است. // من سختم (شعرم) را به نام خداوند آفریننده جان ها و خداوند حکیمی که به آدمی توانایی سخن گفتن داد ، شروع می کنم . (من به نام خداوند جان آفرین و حکیم سخن آفرین در زبان « آغاز می کنم »). بیت ۲. خداوند بخشنده ای که انسان ها را در کارها ، یاری می دهد و خطاهایش را نادیده می گیرد و توبه پذیر است

معنی لغات: معنی واژگان ← دستگیر : یاریگر ، مددکار / کریم : بخشنده / پوزش پذیر : پذیرنده پوزش و عذر / خطا بخش : کسی که اشتباهات انسان را نادیده می گیرد

توجه به دو مصدر : « بخشیدن » و « بخشودن » و تفاوت در معنا و بن ماضی و مضارع هر یک /

بیت ۳. پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

قلمرو زبانی: بیت یک جمله دارد / « همه چیز و کس » : گروه اسمی نهاد / « همه » : صفت مبهم پیشین / « چیز و کس » : هسته / « پرستار امرش » : گروه اسمی مسند و دو ترکیب اضافی / « - ش » : مضاف الیه / مصراع دوم بدل برای همه چیز و کس / فعل : « هستند » در انتهای مصراع اول حذف شده است.

قلمرو ادبی: مرغ و مور و مگس : مراعات نظیر / واج آرایبی « م » ، « - » / مصراع دوم : مجازاً همه موجودات / واژه‌های « کس - مگس » : قافیه / بیت تلمیح دارد به آیه : « يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »

قلمرو معنایی: همه موجودات ، مطیع و فرمانبردار دستورات خداوند هستند /

مفهوم کلی بیت: همه موجودات ، مطیع و فرمانبردار خداوند هستند / ستایش قدرت و عظمت خداوند است

معنای واژگان ← پرستار : فرمانبردار ، مطیع / بنی آدم : فرزندان آدم ، انسان / مرغ : پرنده / مور : مورچه /

※ پرستار: از مصدر «پرستیدن» است و در فارسی کهن به معنای «پرستنده»، «خدمتکار»، «فرمان‌بردار و مطیع»... به کار رفته است. (در دیباجة بوستان، به معنای فرمان‌بردار است.)

۴. یکی را به سر بر نهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد / « بر نهد » : فعل پیشوندی / « را » : در مصراع اول « رای گسست اضافه یا فک اضافه » : به سر یکی و در مصراع دوم نشانه مفعول / « تاج بخت » : گروه اسمی مفعول و ترکیب اضافی / نکته ← « خاک » : متمم با دو حرف اضافه و کاربرد « اندر » به جای « در » : « از ویژگی های زبانی ، در گذشته » /

قلمرو ادبی: تاج بر سر نهادن : کنایه از عزت بخشیدن و به بزرگی رساندن / از تخت به خاک آوردن : کنایه از پست و ذلیل و خوار کردن / تاج بخت : اضافه تشبیهی « بخت همچون تاج » / تاج ، سر / تخت ، تاج : مراعات نظیر // بیت تلمیح دارد به آیه « وَ تُعَزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّ مَنْ تَشَاءُ » : هرکس را بخواهی ، عزت می دهی و هرکس را بخواهی خوار می کنی / واژه های « تخت و بخت » : قافیة هنری و جناس /

قلمرو معنایی: خداوند ، هرکس را بخواهد به اوج بزرگی می رساند و هرکس را بخواهد به پستی و خواری می رساند / معنای واژگان ← بخت : اقبال ، بهره / (ستایش قدرت و عظمت خداوند است .)

قرابت با: عزیز و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس

یکی را به ماهی رساند به ماه یکی را به دریا به ماهی دهد

نکته: رای فک اضافه : فک اضافه : نشانه ی جدایی بین مضاف و مضاف الیه است :

(۴) فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم < سقف فلک را بشکافیم

- مضاف الیه را بر مضاف مقدم می سازد مانند (۱): از کژ گویی سخن را قدر کم گشت (قدر سخن)

۲) تو را آتش عشق پر بسوخت (تورا پر بسوخت) [؟] ... پر تو را بسوخت)

۳) گرگ را بر کند سر آن سر فراز (گرگ را سر: سرگرگ)

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد / « آتشی » ، « گروهی » : مفعول / « خلیل ، آتش ، آب » : متمم /
« گلستان » : مسند / فعل « کند » به معنی می سازد ، می گرداند ، می نماید : گذرا به مفعول و مسند /

قلمرو ادبی: بیت تلمیح دارد ، مصراع اول : به آتش افکندن حضرت ابراهیم (ع) و مصراع دوم : به ماجرای حضرت موسی (ع) و عبورش از رود نیل / آب - آتش : تضاد و تناسب / واژه های « خلیل - نیل » : قافیه / منظور از آتش در مصراع دوم جهنم است بر آتش برد : کنایه از به جهنم بردن // تکرار واژه ی (بر)

قلمرو معنایی: خداوند آتش نمرود را بر حضرت ابراهیم (ع) گلستان می کند و فرعونیان را در آب رود نیل غرق می کند و به هلاکت می رساند / این بیت بیانگر قدرت و توانایی خداوند بزرگ است /
معنای واژگان ← خلیل : دوست خالص ، لقب حضرت ابراهیم (ع) / نیل : رودخانه ای بزرگ در کشور مصر



گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل



به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر

قلمرو زبانی : بیت یک جمله است . // مرتب شده ی آن :

بزرگان / بر درگاه لطف و بزرگی او / بزرگی (را) / از سر نهاده اند

نهاد متمم مفعول عبارت فعلی

قلمرو ادبی : تکرار واژه ی بزرگی / جناس بین دو واژه ی (بر و سر) // از سر نهادن : کنایه از فراموش کردن ، از یاد بردن / بزرگی ز سر نهادن : کنایه از فروتنی و تواضع/واج آرایی(ر)

قلمرو معنایی : بر اساس کنایه بالا : ستایش شکوه بزرگی خداوند و کوچکی موجودات در برابر اوست. (در نزد او همه بزرگان کوچک و ناتوان هستند).

معنی : بزرگان در برابر بزرگی و جلالِ خداوند ، بزرگی و غرور خود را فراموش کرده اند و سرِ تعظیم فرود آورده اند / این بیت بیانگر اقرار انسان به عظمت و بزرگی خداوند ، است /

جهان متفق بر الهیتش / فرومانده از کنه ماهیتش

قلمرو زبانی : بیت دو جمله دارد / « جهان » : نهاد / « متفق » : مسند / « - ش » : در هر دو مصراع ، مضاف الیه / فعل « هستند » : از انتهای مصراع اول حذف شده است / « کنه ماهیتش » : گروه اسمی متمم /

قلمرو ادبی : جهان : مجازاً همه مردم جهان / فرو ماندن : کنایه از ناتوانی و بیچارگی / واژه های « الهیتش - ماهیتش » : قافیه /

قلمرو معنایی : همه مردم جهان بر یکتایی خداوند هم عقیده اند و همه از شناخت ماهیت و هستی خداوند ناتوان هستند /

معنای واژگان ← متفق : متحد ، هم فکر ، هم رای / الهیت : خدایی / کنه : پایان و حقیقت چیزی ، ذات ، ماهیت / ماهیت : حقیقت ، ذات ، چیستی / بیانگر اقرار بر یکتایی خداوند و عجز و ناتوانی انسان ها از درک حقیقت وجودی او

مفهوم کلی بیت: بیان ناتوانی انسان در شناخت خداوند است و ستایش عظمت خداوندی.

بشر ، ماورای جلالش نیافت / بصر، منتهای جمالش نیافت

قلمرو زبانی : بیت دو جمله دارد / « بشر - بصر » : نهاد / « ماورای جلالش - منتهای جمالش » : گروه های اسمی

مفعول و هر گروه دو ترکیب اضافی دارند / « - ش » : در هر دو مصراع : مضاف الیه /

قلمرو ادبی : جلال - جمال / بشر - بصر : جناس / بصر : مجازاً انسان /

نسبت دادن ندیدن به بصر : آرایهٔ تشخیص / کنایه در دو مصراع پایانی : نیافتن ماورا و منتهای چیزی کنایه از ناتوانی در شناخت است // منظور از بصر : اندیشه است . واژه های « جلالش - جمالش » : قافیه / « نیافت » : ردیف /

قلمرو معنایی : انسان نمی تواند صفات جمال و جلال خداوند را درک کند و به شناخت واقعی خداوند دست یابد /

مفهوم کلی : ناتوانی انسان از درک حقیقت جمال و جلال خداوند

معنی واژگان ← ماورا : در پی ، پشت سر ، آن سوی ، آن چه در پشت چیزی باشد / جلال : شکوه ، بزرگی / بصر :

بینایی ، چشم ، بینش / منتها : آخر ، به پایان رساننده / جمال : زیبایی ، نیکویی /

قربابت با: ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

تأمل در آئینه دل کنی / صفایی به تدریج، حاصل کنی

قلمرو زبانی : بیت دو جمله دارد / « آئینهٔ دل » : گروه اسمی متمم / « صفایی » : مفعول /

« به تدریج » : قید / « حاصل کنی » : فعل مرکب / نهاد محذوف

قلمرو ادبی : آئینهٔ دل : اضافهٔ تشبیهی (دل همچون آئینه) / واژه های « دل - حاصل » : قافیه / « کنی » : ردیف /

تناسب بین: صفا ، آئینه ، دل

قلمرو معنایی : اگر به درون خودت (به دلت که همچون آئینه ای پاک و روشن است) ، بیشتر توجه کنی به تدریج

پاکیزگی و صفا را در وجودت احساس می کنی /

معنی واژگان ← تأمل : اندیشیدن ، درنگ کردن / صفا : پاکی ، پاک دلی ، پاکیزگی ، خلوص /

مفهوم کلی: تاکید بر خودشناسی // (لازمه خداشناسی خودشناسی است). // سفارش به پاک سازی باطن /

محال است سعدی که راه صفا / توان رفت جز بر پی مصطفی

قلمرو زبانی : بیت سه جمله دارد / « محال » : مسند / « سعدی » : منادا با حرف ندای محذوف /

« راه صفا » : گروه اسمی مفعول

قلمرو ادبی : « سعدی » در این بیت تخلص شاعر است : بیت تخلص /

واژه های « صفا - مصطفی » : قافیه /

قلمرو معنایی : ای سعدی ! اگر می خواهی به سعادت برسی و از آلودگی ها پاک شوی ، جز با پیروی از راه و شیوهٔ

پیامبر (ص) ، راه دیگری نداری (غیر ممکن است) پس دنباله رو ایشان باش /

معنی واژگان ← محال : غیر ممکن ، نشدنی / پی : دنبال ، پیرو /

مفهوم کلی بیت: تنها راه نجات انسان ها پیروی از رسول اکرم (ص)

فرابت با: خلاف پیمبر کسی ره گزید

که هزگر به منزل نخواهد رسید

۲: کلکم راع، نبی چون راعی است

خلق مانند رمه، او ساعی است.

۳: قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن

ظلمات است بت‌رس از خطر گمراهی

مصدر :

اسمی که انجام گرفتن کار یا حالتی را بیان می‌کند اما شخص و زمان ندارد و اغلب در آخر آن « ن » قرار می‌گیرد. لازم است بدانیم مصدر در تقسیم‌بندی انواع کلمه اسم محسوب می‌شود. از نظر ساختمان جزء اسامی مشتق می‌باشد.

آفریدن - گزیدن - چیدن - آزدن - آمدن - زدودن - اُفتادن - آشفتن - رفتن - شدن - گشادن - ساختن - سوختن - بیختن - گسیختن - زیستن - آراستن - جستن - بستن - افراشتن - شکفتن

روش به‌دست آوردن بن ماضی :

۱ - ابتدا از خود می‌پرسیم که در فعل یا کلمه داده شده چه کاری انجام شده است. به کلمه به دست آمده که آخر آن (ن) دارد، مصدر می‌گویید. رفته‌بودیم ← رفتن (مصدر) / شنیده است ← (شنیدن)
۲ - از آخر مصدر (ن) را حذف می‌کنیم. آن‌چه می‌ماند، « بن ماضی » است. رفتن ← رفت (بن ماضی) / شنیدن ← شنید (بن ماضی)

برخی از بن های فعل

بن ماضی : آفرید - گزید - چید - آزد - آمد - زدود - اُفتاد - آشف - رفت - شد - گشاد - بیخت - گسیخت - زیست - آراست - جست - **جستن:**

بن مضارع : آفرین - گزین - چین - آزار - **آ** - زدا - اُفت - آشوب - روب - شو - گشا - بیز - گُسل - زی - آرا - جَه - **جو**

مصدر	بن ماضی:	بن مضارع:
بخشاییدن (بخشیدن)	بخشاید	بخشای
بخشیدن:	بخشید	بخش
پرستیدن:	پرستید	پرست
پویدن:	پوید	پوی
خندیدن:	خندید	خند
آشامیدن:	آشامید	آشام

آرام	آرامیدن	آرامیدن
بن مضارع	بن ماضی	مصدر
ایست	ایستاد	ایستادن
نه	نهاد	نهادن
دان	دانست	دانستن
پیرای	پیراست	پیراستن
زی	زیست	زیستن
گری	گریست	گریستن
شای	شایست	شایستن
خواه	خواست	خواستن
شکف/شکوف	شکفت	شکفتن
آشوب	آشفت	آشفتن
سنب	سفت	سفتن
پذیر	پذیرفت	پذیرفتن
گیر	گرفت	گرفتن
افراز	افراشت	افراشتن
کار	کشت	کشتن
انگار	انگاشت	انگاشتن
انبار	انباشت	انباشتن
نگار	نگاشت	نگاشتن
پندار	پنداشت	پنداشتن
افروز	افروخت	افروختن
اندوز	اندوخت	اندوختن
تاز	تاخت	تاختن
سرا	سرود	سرودن
یاب	یافت	یافتن
کاه	کاست	کاستن
گریز	گریخت	گریختن
ره	رست	رستن
باش	بود	بودن
خیز	خاست	خاستن
رس	رسید	رسیدن
افراز	افراشت	افراشتن